

چکیده «نظریه معرفت شناسی رجاء»

مقدمه

«نظریه معرفت شناسی رجاء» (به انگلیسی: *The Particle-galactic, Epistemological theory*) یک نظریه توصیفی-هنجاری و فعلاً یک نسخه آزمایشی است و پیشکش و پیشنهادی برای بررسی علم و رفتار آن از این منظر است. یک نسخه پیشنهادی، می تواند بر ایده پردازی های غریبال شده و مؤیدات و مستندات الهام بخش استوار شود (چرا با پسوند رجاء؟)



این نظریه، می گوید، علوم جهان، در دوره های اخیر و آتی (از گذشته نزدیک: حدود صد و پنجاه سال گذشته تا آینده نگاه کنید به اینجا) سه مرحله، را طی کرده و خواهد کرد.

دوره نخست، دوره قفسه ای کتابخانه ای است که علوم، در این دوره، به «بلوغ نسبی» رسیده اند و خرافه ها و گمانه های ناسنجیده و وهمی از آن تا حد زیادی سترده شده و علم به روشمندی و انضباط، رو نهاده است. در این دوره، به زعم عالمان، هر علم، در مسیر خود قرار دارد. هنوز علوم میان رشته ای بسیاری، در سبد دانش بشری، متولد نشده است و عالمان هر علم، بر مسائل و دغدغه های عالمان دیگر، اشراف بسیار ندارند (بویژه علوم که هم خانواده انگاشته نمی شوند) اگر چه ممکن است علوم، دغدغه های مشابهی داشته باشند، اما مشارکت و مباشرت چشمگیری برای حل مسائل پیچیده یکدیگر ندارند. در واقع، خود را در برابر مسائل علوم دیگر، مسئول نمی دانند. این دوره، «دوره قفسه ای کتابخانه ای» نامیده ام.

دوره دوم، دوره ذره ای-کهکشانی علم است که در آن، اندک اندک علوم، مسائل و فرآورده های یکدیگر را خواسته و ناخواسته در اشراف هم قرار می دهند. چرا که مفاهیم تخصصی علوم، فربه می شوند و علوم، برای تبیین هر موضوع یا ضلعی از آن، مساهمت بسیار می کنند. علوم میان

رشته ای بسیاری زاده می شوند و یک مسئله، دغدغه مشارک و مباشر چندین علم می شود.

دوره سوم، دوره مدینه ای علم است و دوره ای پس از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که پس از استقرار حکومت ایشان، دروازه های علوم، به طور گسترده به روی بشر گشوده می شود و علوم در ابعاد بسیار پهناوری، تجلی می کند. در این دوره، ابواب گسترده علوم بر انسان، گشوده خواهد شد. نظریه رجا، در کار تبیین اجمالی و پیشکشانه انگاره «سه دوره ای بودن علم و همچنین ذره ای کهکشانی بودن علم» است.

پیشینه نظریه

در تبیین نسبت و تعامل علوم، بویژه درباره رابطه علم و دین، نظریات گوناگونی مطرح شده است. مهم ترین این تبیینات، عبارتند از:

۱. نظریه تعارض

۲. نظریه توازی

۳. نظریه گفتگو و همگرایی

۴. نظریه یکپارچگی

هر یک از دیدگاه های فوق، طرفدارانی دارد که بر اساس رویکردهای خود آن را تقریر نموده اند. گو اینکه نه معرفت دین و نه علم، بی تغییر، بی زمان یا ثابت نیستند. چرا که هر علم و «معرفت دینی» تلاش های فرهنگی و اجتماعی هستند در فرهنگ ها و زبان های گوناگون در طول زمان دچار تغییر شده اند. نظریه کهکشانی بودن علم، معتقد است که اگر چه علوم به جهت روش، منبع، ساحت و هدف، متمایز هستند؛ اما نظر به اینکه همه، آینه ای در برابر جهان عین هستند و همه در یک سپهر زندگی می کنند، به تقریرات یکپارچه و سازگار با هم می انجامند.

زمینه های نظریه

زمینه های فکری نظریه کهشکان سانی علم را می توان این گونه خلاصه نمود:

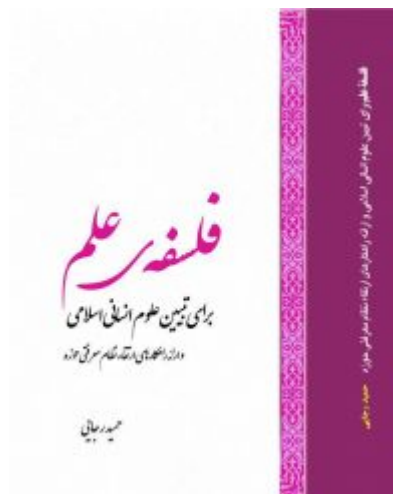
۱. جهان عین، جهانی یکپارچه و بی تناقض است.

۲. علوم، در کار تبیین و بازنمایی جهان عین هستند. حال با هر موضوع و هدف، به هر شیوه و در

هر ساحت.

۳. شکل هنجاری و بایسته علوم این است که همه شاخه‌ها و رشته‌های علمی، گویی در حسّ مشترک جمعی عالمان و محققان می‌توانند به سازواری مداوم و هم‌نمایی کامل دست یابند.

عصر دیجیتال، ساختار کهکشانی علم، را عیان‌تر کرده است و امروزه دیگر علوم در کتاب‌ها نمی‌گنجند. بلکه علوم را وبگاه‌های برخط و دیالوگ‌های مستمر بشری خیلی بهتر می‌توانند حمل کنند. این نظریه به رشد علم، به طور خلاصه کمک می‌کند.



«یکپارچگی علوم، هنجار علوم است و این هنجار عبارت است از «تعامل درست، همسود و ژرف علم-ساختی» با مشارکت ذره‌ای (مفاهیم اصطلاحی علوم) و خوشه‌ای علوم، در ساخت مفاهیم علمی ریز و درشت در ذهن جمعی عالمان. این هنجار، خواه ناخواه، رخ می‌دهد. ساختار علوم، ذره‌ای کهکشانی است و تعاملات مفاهیم، بسیار گسترده است. این همان یکپارچگی علم در این دیدگاه است. علوم، در مقام تحقق و در آغاز، اگر چه یکپارچه نیستند، اما در سیر استکمالی، رو به یکپارچگی دارند. ثوابت ابدی و ازلی معرفتی نیز در این کهکشان بسیارند. زیرا کنش و واکنش مفاهیم، همیشه به شکستن صدق تک تک گزاره‌ها نمی-انجامد... علوم، در «تعامل علم ساختی» بسیار گسترده، پیوسته، مباشر و مشرف بر یکدیگراند. در این داد و ستد گسترده، «مفاهیم علمی» (اصط.رجا) بسیار فربه و پیچیده‌ای زاده می‌شود. علوم، بواسطه این مفاهیم علمی، یافته‌های خود را به اشتراک می‌گذارند و یکدیگر را فهم می‌کنند. علوم، به گنجانه «حسّ مشترک» دانشمندان سرازیر می‌شود. می‌توان گفت در این روزگار، علوم، پیوسته در پی تأمین یک «انسجام فراگیر» هستند و در این دوره علوم، بدرستی در کتاب‌ها نمی‌گنجد و بیشتر در «سپهر معرفت» یافت خواهد شد.» این نظریه، با تأکید بر تحولات طولی و عمقی و البته مربوط به حوزه‌های جهان شناختی دینی می‌گوید: «فلسفه علم، برای ما توضیح می‌دهد که ریاضیات و فیزیک و مکانیک و شیمی و فیزیک ذرات (کوانتم) و نیز زیست‌شناسی ملکولی با هم چه داد و ستدی دارند و چقدر همه بر سر یک خوان نشسته‌اند و برای ما می‌گویند که این علوم یک جهان را با روش‌ها و زاویه دیدها و ابزارهای گوناگون روایت و تبیین می‌کنند.

اصول نظریه

«نظریه معرفت شناسی رجاء» را می توان در اصول زیر، خلاصه نمود:

ادوار عامه علم

علوم در دوران متأخر، سه دوره مهم دارد.

- دوره اول، دوره قفسه ای- کتابخانه ای؛
- دوره دوم، دوره ذره ای- کهکشانی علم؛
- دوره سوم، دوره مدینه ای و حیات طیبه علم؛

دوره قفسه ای- کتابخانه ای علم

این دوره، کمابیش، طی شده است. در این دوره، طبق سنت دیرین علوم، تفکیک پررنگی میان علوم وجود دارند و موضوعات، روش ها و اهداف کاملاً متمایزی برای علوم تعریف شده است. در این دوره، غالباً ساختار علوم، درختی است و عالمان علوم از علوم پیرامونی در حد «شنیده» می دانند و به حداقل هایی در حوزه «دانش های یاری رسان» بسنده می کنند. «علوم میان رشته ای» چندان زاده نشده است و آزرده و نارسایی علوم تخصصی، عالمان را برای تولید علوم کل نگر و میان رشته ای مضطر نکرده است. «فن آوری های ارتباطی» زمینه را برای عالمان برای گفتگوهای پردامنه و رنگارنگ فراهم نکرده است. ارتباط میان علوم و داد و ستد آن، در حوزه «بارقه ای علم» موجب اکتشافات اتفاقی می شود و... (گذشته نزدیک)



دوره ذره ای- کهکشانی علم

دوره ای است که علوم در «تعامل علم ساختی» بسیار گسترده و پیوسته، مباشر و مشرف بر یکدیگر قرار دارند. در این داد و ستد گسترده، «مفاهیم علمی» بسیار فربه و پیچیده ای زاده می شوند. علوم، بواسطه این مفاهیم علمی، یافته های خود را به اشتراک می گذارند و یکدیگر را فهم می کنند. به دیگر عبارت می توان گفت؛ گویی علوم، به گنجانه «حسّ مشترک» دانشمندان سرازیر می شوند. پیوسته در پی تأمین «انسجام فراگیر» هستند و در این دوره، علوم، بدرستی در

کتاب‌ها نمی‌گنجند و بیشتر در «سپهر معرفت» یافت خواهند شد. در این دوره، شاید نسخه‌ها و دانشنامه‌های برخط، بهترین حاملان علم هستند. اینک جهان علم در حال ورود به این مرحله است (تحلیل آینده نزدیک)

دوره مدینه ای علم

در این دوره، علوم از تَوَرّمات و گسستگی‌ها و زوائد پیراسته می‌شوند و به قرار و آرامش و وحدت می‌رسند و عالمان، بیشتر در کار کشف خود و ساختن وجه انسانی خود برمی‌آیند و کمتر در عالم، تصرف می‌کنند. دانایی و دانش ریزوماتیک در برابر حکمت و اخلاق و عشق سر تعظیم فرومی‌آورد و «حیث ملکوتی پدیده‌ها» برای بشریت از اهمیّت فراوانی برخوردار می‌شود. رازهای هستی، از سوی جان، به گوش خرد آدمیان نجوا می‌شود و سکوت و وحدت، بیش از سخن ارزشمند می‌گردد. بسیاری از علوم در «سکوت» یافت می‌شوند. میان علم و عالم و معلوم وحدت برقرار می‌شود. پس از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف علم به این مرحله خواهد رسید (تحلیل و آینده پژوهی علم)

ظرف تحقق علم

علوم، در دو ظرف محقق می‌شوند:

ظرف اول: ذهن و ضمیر عالمان؛

ظرف دوم: رسانه‌ها، که «ذهن جمعی» عالمان را برمی‌سازند.

شرط تحقق علم

علمی که در ذهن عالمان است، «علم دانش‌سرایی» است و از پیش، مشروط به این است که خود را در «نسخه قابل فهم و موجه» آشکار کرده باشد. پس یک شاخه مطالعاتی، وقتی محقق می‌شود که در دانشسرا، نمود یافته باشد. میانگین شاکله ملکوتی عالمان علوم (جامعه علمی) در ساختار و ماهیّت علم؛ کارساز است و چگونگی علم و علوم، بسته به میانگین کفایت و دانش زایی دماغی عالمان و مرتبه وجودی آنان در تکامل وجودی اولاً و کفایت و توانش رسانه‌ها در گفتگویی کردن علوم، ثانیاً، گونه گون می‌شود. پس اگر قائل به سیر و صیرورت عالمان و جامعه علمی باشیم، مناسبات علوم و گزاره‌های آن نیز از مرحله ای به مرحله دیگر گونه گون می‌گردد.

یکپارچگی علوم

«نظریه معرفت شناسی رجاء» می گوید: علوم، شکل هنجاری یکپارچه ای دارند و تمایز موضوع و روش و غایت و ساحت، خارق این یکپارچگی نیست. این یکپارچگی به دلیل «یکپارچگی متن هستی» و همچنین «یکپارچگی جانمایه روش های علم و غایت» علوم است. صورت ضروری و گاه بهینه، در کهکشان معرفت بشری، عدم تناقض و وجود تلائم است. این اصل، مفاهیم علمی را در «وضعیت کهکشانی» قرار می دهد.



اسناد بالادستی

در کهکشان معرفت، ارزش هر تصدیق و تصوّر (مفاهیم علمی) با هم برابر نیست و معارف ثابت بشری و انوار وحیانی معرفت الهی، چشم و چراغ کهکشان معرفتی هستند. کهکشان معرفت بشری، بدون این ثوابت معرفتی، قرار ندارد و بدون تعالیم انبیاء، کوخی غیرقابل سکونت است. تعالیم انبیاء، «هدایت به امر» اهل بیت و نظارت ولیّ بر کهکشان علم، روح حیات بخش علم است. امام معصوم علیه السلام خورشید این کهکشان است.

شاكلة ذره ای علوم

مفاهیم علمی، اگر چه سرانجام و همواره فربه و پرجزئیات هستند، امّا همه، برپایه ذرات معرفتی (بدیهیات اولیه و اصول موضوعه) بر ساخته می شوند و اگر چه بسیار بسیار پرجزئیات شوند. هر مفهوم علمی خود برای حلقهات بالاتر مفاهیم علمی، به مثابه ذره، عمل می کند و آن ها را برمی سازند. این است که شاكلة علوم، به طور مطلق یا نسبی، ذره ای است.

ارتباط ارگانیکی و آوندی

ارتباط میان مفاهیم علمی نه مکانیکی بلکه ارگانیکی است و در واقع دستکم بخش پرشماری از مفاهیم علمی علوم بوسیله آوند هایی به هم پیوند خورده اند. مفاهیم علمی، از عناصر معرفتی بسیار، بر ساخته می-شوند و این عناصر و مفردات و مرکبات معرفتی دائماً از هم، معرفت می گیرند و به هم معرفت می دهند (تعامل علم ساختی) و این تعامل، شامل پرسش افکنی، عتاب و خطاب و ابهام افزایی و نورافکنی و تایید و تکذیب و... نیز می شود.

قاعده مند بودن تحولات معرفتی

مطابق نظریه معرفت شناختی رجا و بر پایه بررسی استقرائی، کمابیش، دوازده نوع تحول معرفتی مهم در کهکشان معرفتی بشری رخ می دهد و این تحولات نه موجب نسبیت معرفت و نه شکاکیت و تزلزل در ثوابت معرفتی است. کاخ علم، هرگز به هرج و مرج کشیده نمی شود. چرا که قوای باطنی و توان خردورزی عالمان و ساختار مغز و منطق اکتشاف در گفتگوی عالمانی و نیز اعتضاد علوم به معارف و حیانی، خواه ناخواه نگهبان و عسعر کهکشان معرفت اند.

شاکله کهکشانی علمی

تأثیر فن آوری و ساختار مغز، نقش کارساز ساختار مغز و فن آوری علوم ارتباطی و گفتگوی گسترده میان عالمان، تعاملات علم ساختی گسترده ای را موجب شده است و علوم را از دوره قفسه کتابخانه ای به سمت دوره ذره ای کهکشانی سوق داده است. در این وضعیت، مفاهیم علمی فربعی تولید می شوند که علوم و مفاهیم علمی را به هم پیوند می دهند. مفاهیم علمی، به وسیله پویایش (دینامیسم) ذاتی اندیشه و تفکر و ساختار کارخانه علم، نمی توانند به طور ابدی نسبت به هم بی تفاوت بمانند و اگر چه عالمان بخواهند آن ها را در اشکوبه های خود، نگه دارند، اما این حبس، ابدی نخواهد بود.

احکام «معرفت دین» و «معرفت دینی»

معرفت دین عبارت است از آنچه از «مستندات اولیه دین» به طور روشمند در «دانشسرای اسلامی فراهم» می شود. معرفت دین» دارای لایه های گوناگونی است:

لایه اول: فهم «مفردات مستندات»،

لایه دوم: فهم مستندات در «دستگاه اجتهاد اولیه»،

لایه سوم: فهم مستندات بر زمینه «عمل و افتاء» که برونداد «معرفت دین» است و بر پایه همان دستگاه اجتهاد، اما بر زمینه مصالح زمان و مکان محقق می شود. بخشی از «راهبردهای عملیاتی دین گزاری» از همین مرحله فراهم می شوند (توضیح آن در کتاب نگارنده، آمده است)

معرفت دینی همان «علم انسانی اسلامی» است و بسیار گسترده تر از «معرفت دین» است.

معرفت دین» نه فقط پیکره بندی علوم انسانی را شکل و جهت می دهد، بلکه در بنیان مفاهیم علمی و ذرات معرفتی تأثیر عمیق می گذارد. این معرفت، نقش راهبر، چهارچوب دهنده و سند بالادستی را ایفاء می-کند و این اساساً «نحو تعامل علم ساختی» آن است. به عبارت دیگر، علوم انسانی اسلامی تحت اشراف معرفتی «معرفت دین» ساخته و پرداخته می شوند و با هم رشد و تعالی می یابند.

تفاوت علوم انسانی و «معرفت دین» این است که «معرفت دین» باید به طور مستقیم با «روش اجتهاد متداول و قابل قبول دانشسرای اسلامی»، اجتهاد شود (همین شیوه اجتهادی سنتی که البته می تواند کامل شود) اما علوم انسانی اسلامی، ابواب بسیار گسترده ای دارد و از روش ها و منابع و ساحات گسترده ای برخوردار است و ممکن است بنابه موضوع یا غایت، پیکره بندی شود. معرفت دین، فهم های اولیه و بکر از منابع معرفت دین است و «معرفت دینی» عبارت از علوم اسلامی است. اسلامی بودن یک علم انسانی، با در تعامل بودن آن علم به لحاظ روش، منبع، غایت، با منابع دین تامین می شود و هرگز به نفی شیوه های تجربی و آزمایشگاهی و تجربی و... منجر نمی شود. البته تعادل و تراجیح مستحکمی میان فرآورده های معرفتی شکل می گیرد و محکmat دین، نقش هادی و چهارچوب و راهبر را بازی می کنند.

مثلاً «اصول اخلاق اسلامی» ثابت است و از مستندات فطری، دینی و عقلی بدست می آید. ولی «علم اسلامی اخلاق» که با اسناد بالادستی «معرفت دین» شالوده سازی شده است، ابوابی بسیار گسترده تر دارد و نسبت به هر «رویداد معرفتی» که اندک ربطی به موضوع یا غایت و روش یا مفاهیم علمی آن دارد، حسّاس، مسؤول و متعامل خواهد بود. حال این رویداد معرفتی، در هر نقطه از کهکشان علوم بشری که باشد. مثلاً با رویدادهای معرفتی در علوم تغذیه، نشانه شناسی، رفتارشناسی، عصب پژوهی خُلق و خو، تحوّل در مصادیق رفتار بهینه و عادلانه در حرفه ها (اخلاق حرفه ای) و مانند آن؛ علم اخلاق، با حفظ ثوابت ارزشی، متکامل و بارور می شود.

بنابراین علم اخلاق اسلامی، علمی بسیار پویا و گسترده است و در تمدن اسلامی از همه شؤون اخلاق و راهکارهای اخلاقی زیستن انسان و جامعه در جمیع شرایط بحث می کند. مفاهیم علمی علم اخلاق با مفاهیم علمی بسیاری در تعامل علم ساختی هستند. «منطق اکتشاف» این علم، عبارت است از بالادستی بودن مستندات «معرفت دین» و همه روش های مورد امضای همین «معرفت دین» و براهین تعقلی و تجارب مفیده؛ مانند تجارب و مطالعاتی که عقلای عالم به آن وقع

می نهد و البته در تعادل و تراجیحی که «معرفت دین» با توجه به بالادستی بودن آن پیشنهاد می کند (این تعادل و تراجیح نیز، قسمی از تعاملات علم ساختی است)

بنابراین اگر سوال شود که «آیا مطالعات آزمایشگاهی رفتار و اخلاق انسان در حوزه ژنتیک، مردم شناسی، عصب شناسی و مطالعات میدانی یا آزمایشگاهی بر علم اخلاق، کارساز است یا نه؟» پاسخ مثبت است. چنانکه خواهیم گفت علوم انسانی اسلامی باید در حوزه های علمیّه و با بالادستی قرار دادن مستندات دین و البته با مطالعات گسترده و روش های مرکب و پویا تولید شود. علوم انسانی اسلامی، با توجه به روش شناسی یادشده، از حداکثر ظرفیت کھکشان علم برای گستردن و توانمندتر کردن خود، بهره می جوید.

منصوصات معرفت دین نیز، طی تعاملات علم ساختی، در معرض شک خوب و بررسی شدن پیچ و مهره-های اولیّه قرار دارند و در فراکتال ها و مراحل بعدی بهینه خواهند شد و اما به مقتضای ماهیّت یقینی بودن، معروض تحوّل به نقیض نمی شوند.